

روند نوگرایی اسلامی در آسیای مرکزی

چکیده: پس از فروپاشی اتحاد شوروی جمهوریهای آسیای مرکزی که از دیرباز بخشی از جهان اسلام را تشکیل می دادند، به این مجموعه کشورها پیوستند. این سرزمین‌ها که قبل از استقرار نظام کمونیستی پیوندهای عمیق و وسیعی با کشورهای اسلامی به وجود آورده بودند، با اجرای برنامه‌های نوسازی کمونیستی در مسیری متفاوت با دیگر ممالک اسلامی قرار گرفتند. در جهت تبیین تجارب مشترک مسلمانان آسیای مرکزی و دیگر مسلمانان جهان، در این مقاله یکی از تجارب مشترک آنان بررسی شده است. در سالهای پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جریان وسیعی در کشورهای اسلامی برای جبران عقب ماندگی مسلمانان به وجود آمد. امواج این تحول به سرزمین‌های آسیای مرکزی و قفقاز نیز گسترش یافت. این مقاله به تجربه نوگرایی اسلامی در آسیای مرکزی پرداخته است.

استقلال سیاسی جمهوریهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد شوروی موجب بروز بحثهایی جدی در مورد بازگشت این سرزمین‌ها به مجموعه کشورهای اسلامی و نیز خاورمیانه گردیده است. (۱) پیش از شکل‌گیری اتحاد شوروی و سیطره نظامهای کمونیستی این جمهوری‌ها بخش مهمی از «دارالاسلام» را تشکیل می دادند، اما بعدها تحت تأثیر برنامه‌های نوسازی کمونیستی ارتباطشان با گذشته تاریخی - فرهنگی خویش قطع گردید. در سالهای پس از رهایی از نظامهای کمونیستی تجارب گوناگونی در این جمهوریها مورد توجه قرار گرفته است. میراث فرهنگی بازمانده از دوران کمونیسم

ضرورت بازیابی خویشتن تاریخی - فرهنگی را برای مردم این سرزمین‌ها آشکار نموده است. در این اوضاع و احوال، کانونهای قدرت در سطح منطقه و جهان به منظور تأثیرگذاری بر این نیازها و ارائه پاسخ‌های مورد نظر و مطلوب خویش به تلاشی پیگیر پرداخته‌اند. این گرایش‌ها سبب بروز رقابتهای بعدی در جمهوریهای آسیای مرکزی شده است. (۲) توسعه این رقابتهای، که در زمینه‌های گوناگون سیاسی - اقتصادی صورت گرفته است، یادآور «بازی بزرگ»^۱ روسیه تزاری و بریتانیا در آسیای قرن نوزدهم در این مناطق می‌باشد. در این مقاله یکی از تجارب مشترک مسلمانان آسیای مرکزی با دیگر مسلمانان مورد بررسی قرار می‌گیرد. این تجربه مشترک به توسعه روند نوگرایی اسلامی و تجدیدنظرطلبی دینی در این مناطق مربوط می‌گردد. این بررسی حاکی از پیوندهای مشترک نیرومند در میان مسلمانان آسیای مرکزی با دیگر مسلمانان کشورهای مختلف جهان است که فرض اصلی این مقاله را تشکیل داده است.

توسعه اسلام در آسیای مرکزی

با توسعه اسلام در ایران از اوایل دهه دوم هجری قمری، اسلام به آسیای مرکزی نیز راه یافت (۳)، حضور گسترده مسلمانان عرب در این منطقه آغاز گردید و به تدریج آیین اسلام در سراسر این نواحی بسط یافت. (۴) شهرهای سمرقند و بخارا و مرو به مراکز شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی تبدیل شدند. در این دوران سلسله‌های ایرانی - اسلامی حاکمیتی سیاسی در این سرزمین‌ها برقرار کردند. در دوران سامانیان اهمیت و اعتبار جاده ابریشم که آسیای مرکزی در مسیر آن قرار داشت مورد توجه جدی قرار گرفت. دوران سامانی از پویاترین ادوار توسعه و شکوفایی تمدن ایرانی - اسلامی در آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید. (۵) این دوران با هجوم ویرانگر مغولان پایان یافت و دورانی از رکود فرهنگی - اجتماعی در آسیای مرکزی و پیرامون آن آغاز گردید. ولی تأکید چنگیزخان و نوادگان او بر جایگاه اقتصادی آسیای مرکزی در اتصال شرق و غرب

۱. اشاره به رقابتهای استعماری روسیه و انگلستان در آسیای غربی و مرکزی در قرن نوزدهم و اوایل قرن

سبب گردید به زودی آثار این تهاجم در پرتو تلاشهای سیاسی - اقتصادی جدید رو به کاهش گذارد.

به هر ترتیب از قرن چهاردهم مسیحی به بعد نیز رشد تمدن ایرانی - اسلامی در آسیای مرکزی ادامه یافت. ولی دو پدیده سبب جدایی روزافزون مسلمانان آسیای مرکزی از دیگر نقاط جهان اسلام شد. نخستین پدیده، توسعه خطوط و شبکه‌های دریایی در پی پیشرفت تکنولوژی و اکتشافات دریایی بود که از قرن شانزدهم به بعد موجب توسعه روزافزون اقتصاد اروپا گردید. دومین پدیده، ظهور دولت شیعی صفوی در ایران بود که سبب جدایی مسلمانان سنی مذهب در آسیای مرکزی از دیگر مسلمانان در نواحی بین‌النهرین و حجاز و اساساً بخش‌های عربی سرزمین‌های اسلامی گردید. توسعه زبان و فرهنگ ایرانی در آسیای مرکزی تا پایان قرن نوزدهم ادامه یافت (۶)، هر چند زبان ترکی نیز در کنار آن گسترش یافت.

طی قرون متمادی مسلمانان آسیای مرکزی همچون مسلمانان قفقاز و ولگا با دیگر مسلمانان در نقاط گوناگون جهان اسلام ارتباطی مستمر داشتند و از زمینه‌های تاریخی - فرهنگی نزدیکی برخوردار بودند. حتی حضور گسترده روس‌ها که از قرن شانزدهم به بعد در این منطقه گسترش یافت توانست این ارتباط را قطع کند.

سیطره روس‌ها بر سرزمین‌های اسلامی

از نیمه قرن شانزدهم حضور و نفوذ روس‌ها در سرزمین‌های مسلمانان رو به توسعه نهاد. تصرف غازان در سال ۱۵۵۲ میلادی آغازی در این مسیر بود. پس از آن آستراخان نیز در سال ۱۵۵۴ تحت سلطه روس‌ها قرار گرفت. (۷) در سالهای پایانی قرن هیجدهم تزارهای روس برای کنترل فعالیت مسلمانان اداره معنوی مسلمانان^۱ (مفتیات) را در اورنبورگ تأسیس کردند. طی این دوران به هر ترتیب مسلمانان توانستند از آیین‌های اسلامی و سنن مذهبی خود حفاظت نموده، شعائر اسلامی را به انحاء گوناگون تداوم بخشند.

از همین رو بخارا تا دوران استقرار نظام کمونیستی به «بخارای شریف» معروف بود، زیرا در توسعه و ترویج آیین‌ها و آموزه‌های اسلامی نقشی جدی داشت. این جایگاه حتی کاترین دوم را بر آن داشت برای تضعیف روحانیون مستقر در بخارا و کاهش اعتبار آنها، به تقویت اسلام در میان قزاق‌ها توجه کند. (۸) توسعه امپراطوری روسیه در سرزمین‌های اسلامی و از جمله آسیای مرکزی از دوران کاترین دوم تا ایام شکل‌گیری انقلاب اکتبر ادامه یافت؛ هر چند در برخی مناطق مانند قفقاز نبردهایی طولانی برای تحقق سیطره کامل روسیه تحقق یافت.

کاترین اسلام را آیین «معقولی» می‌دانست که در «متمدن» ساختن «اهالی وحشی آسیا» از مسیحیت ارتدوکس مؤثرتر عمل می‌کرد. (۹) کاترین نیز مانند ایوان مخوف روسیه را یک امپراطوری کثیرالمله می‌دانست که ضرورتاً باید تفاوت‌های دینی و فرهنگی اتباع آن را پذیرا شد. در دوران او از تبلیغات ضداسلامی جلوگیری شد و به تاتارها اجازه داده شد برای خود مساجد جدیدی بنا کنند. تاتارهای ولگا با بهره‌گیری از نتایج این سیاست‌ها توانستند در مسیر تحکیم جایگاه اقتصادی خود در امپراطوری روسیه گام بردارند. در طول قرن نوزدهم شهرهای ولگا و اورال که تاتارنشین بودند به مراکز فرهنگی تبدیل گردیدند. این رشد همه‌جانبه جمعیت‌های تاتار زمینه‌ساز ظهور «نهضت جدیدی»^۱ در نواحی مسلمان‌نشین امپراطوری روسیه و به‌ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز شد.

پس از سیطره کامل روسیه بر آسیای مرکزی، کنترل و هدایت امور فرهنگی و دینی تحت مراقبت بیشتری قرار گرفت. در واقع از دهه‌های پایانی قرن نوزدهم تلاش‌های منظم و مستمر روسیه برای دگرگون‌سازی فرهنگی آسیای مرکزی توسعه یافت؛ هر چند این تلاش‌ها هنوز ابعادی عمومی و همه‌گیر نیافته بود و بخش‌های محدودی از جامعه را دربرمی‌گرفت. (۱۰) گسترش «نهضت جدیدی» در آسیای مرکزی به سال‌های پایانی امپراطوری روسیه تزاری مربوط می‌شود. در امیرنشین بخارا و خان‌نشین خیوه این جنبش از هواداران بیشتری برخوردار بود و در سطح وسیع‌تری از توده‌های مردم و

نخبگان محلی توسعه یافت. (۱۱)

زمینه‌های اصلاحات

در قرن نوزدهم گرایش حاکم بر مدارس و گروه‌های عمده اسلامی در روسیه تحت عنوان «قدیم‌سزم»^۱ که از ریشه کلمه عربی قدیمی گرفته شده بود، خوانده می‌شد. (۱۲) مدارس دینی ترکستان و تاتارستان نیز براساس همین گرایش، آموزش‌های دینی ارائه می‌کردند. بین مدارس دینی در آسیای مرکزی و تاتارستان ارتباطی نزدیک و عمیق برقرار بود. به تدریج از نیمه دوم قرن نوزدهم تلاش‌هایی برای نوسازی اسلام در میان مسلمانان روسیه از آسیای مرکزی تا تاتارستان و قفقاز شکل گرفت. در واقع تا برپایی انقلاب بلشویکی و حاکمیت نظام‌های کمونیستی در آسیای مرکزی و قفقاز و نیز دیگر نواحی مسلمان‌نشین امپراطوری روسیه، میان آنها و بخش‌های دیگر جهان اسلام فاصله فرهنگی و تاریخی وجود نداشت. تا اوایل قرن بیستم نواحی مسلمان‌نشین روسیه بخش لایتجزای جهان اسلام بود. (۱۳)

از دیر باز در مناطق مسلمان‌نشین روسیه، همانند دیگر نقاط جهان اسلام، دو گروه از رهبران وجود داشتند. گروه نخست، روحانیون رسمی بودند که تحت عناوین گوناگون شیخ‌الاسلام، قائد، مدرس، امام و نظایر آن خوانده می‌شدند. آنها هر یک تعدادی از طلاب را گرد خویش جمع می‌آوردند. رهبران سیاسی محلی همواره در پی بهره‌گیری از قدرت و نفوذ این رهبران بودند و می‌کوشیدند در تعارض با آنها قرار نگیرند. (۱۴) در اواخر قرن نوزدهم در شهر بخارا، که حدود ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفر جمعیت داشت، ۳۶۵ مسجد و ۱۰۳ مدرسه با حدود ۲۰۴۱۵ هزار طلبه فعال بودند. این تعداد میزان اهمیت نفوذ رهبران روحانی را آشکار می‌سازد.

گروه دوم رهبران اسلامی به شیوخ دراویش - ایشان‌ها^۲ مربوط می‌شد. این افراد معمولاً در برابر گروه نخست قرار می‌گرفتند. آنها شبکه‌ای گسترده از پیروان و هواداران خود به وجود آورده بودند. گرایش‌های صوفی منشانه این گروه در پیوند با برخی میراث

کهن در نواحی مختلف سکونت مسلمانان در روسیه قبل از ورود اسلام قرار داشت. (۱۵) یکی از مشهورترین فرقه‌های صوفیه در آسیای مرکزی نقشبندیه بوده است که از قرن چهاردهم مسیحی شکل گرفت. رایج‌تر از آن، فرقه قادریه است که از قرن دوازدهم مسیحی به وجود آمد و در دره فرغانه به ویژه از هواداران بسیاری برخوردار است. فرقه کبرویه نیز از قرن دوازدهم مسیحی در منطقه خوارزم توسعه یافت. در نواحی شمال ازبکستان نیز فرقه یسوعیه از قرن دوازدهم مسیحی بیشترین نفوذ را از آن خود ساخته است.

به‌رغم اکثریت سنی مذهب ساکن در نواحی مسلمان‌نشین روسیه، در برخی نقاط آسیای مرکزی و قفقاز شیعیان نیز وجود داشته‌اند. گروه‌های زیادی از شیعیان در شهر بخارا ساکن بودند که پیوندهای نزدیکی با ایرانیان در نواحی شمال شرقی سرزمین ایران داشتند. هر چند تعداد شیعیان بیش از صد هزار نفر نبوده است (۱۶)، در حفظ زبان فارسی و ارتباط خود با ایرانیان تلاش زیادی انجام داده‌اند. گروه‌هایی از فرقه اسماعیلیه نیز در منطقه کوهستانی بدخشان سکونت داشته‌اند. آنها در نواحی فارسی‌زبان آسیای مرکزی، که بعد از استقرار نظام کمونیستی ازبکستان و تاجیکستان خوانده شد، مستقر بودند. (۱۷)

برخلاف نیمه اول قرن نوزدهم که رهبران روحانی در آسیای مرکزی و قفقاز و تاتارستان در پی حفظ خلوص باورهای اسلامی بودند، در نیمه دوم این قرن در برابر نفوذ فرهنگی و فکری غربی، رهبران مسلمان در برابر پیشرویهای همه‌جانبه اروپاییان حفظ کیان اسلام و سپس برتری بخشیدن به آن را مورد توجه قرار دادند. نهضت اصلاح‌طلبی اسلامی از اواخر قرن نوزدهم و در اوایل قرن بیستم در سرزمین‌های اسلامی جریان داشت. (۱۸) در امپراطوری عثمانی: عبدالحق حامد، نامق کمال، توفیق فکرت؛ در جهان عرب: شیخ محمد عبده، رشید رضا؛ در هندوستان: سر سید احمدخان؛ در ایران: سید جمال‌الدین اسدآبادی شکل‌دهنده حرکت پرتوانی بودند که خواستار احیای فکر دینی و نوزایی اسلامی بود. نوگرایی اسلامی در سراسر جهان اسلام توسعه یافت و آسیای مرکزی و قفقاز نیز همانند دیگر بخش‌های جهان اسلام در معرض تأثیرات آن قرار گرفتند. نهضت نوزایی دینی در روسیه ماهیت خاص و متفاوت

خود را یافت.

اصلاح طلبان روسیه در آسیای مرکزی، قفقاز و تاتارستان مانند همتایان خود در دیگر نقاط جهان اسلام، در برابر روحانیون محافظه کار و جزم‌گرا قرار گرفتند. اولین فردی که در این خصوص مورد حمله قرار گرفت ابونصر کرسوی^۱ بود که در مدارس بخارا تدریس می‌کرد. او از سوی امیر بخارا به جرم ارتداد به مرگ محکوم شد و مفتی اورنبورگ نیز او را به بی‌دینی متهم کرد. کرسوی ناچار از ترک بخارا و مهاجرت به استانبول گردید. پس از او شهاب‌الدین مرجانی از بزرگترین علمای تاتار راه نوگرایی درپیش گرفت. مرجانی کوشید تا از اسلام چهره‌ای مترقی و همپای رشد و پیشرفت جوامع بشری ترسیم نماید. او تقلید و اطاعت کورکورانه در دین را مردود دانست و خواستار توسعه باب اجتهاد گردید. او بر این باور بود که مسلمانان می‌توانند پاسخ خود را از قرآن و احادیث به‌طور مستقیم دریابند.

مرجانی نوعی توجه احتیاط‌آمیز به غرب را در نظر داشت، ولی بر محدود بودن این توجه و پرهیز از «غفلت از خویش مسلمانان» تأکید می‌کرد. مرجانی غرب را محکوم می‌کرد، ولی خواستار بهره‌مندی مسلمانان از دستاوردهای تمدن غربی بود. شهاب‌الدین مرجانی شیوه سید جمال‌الدین اسدآبادی را در مواجهه با غرب نمی‌پذیرفت. او تمدن غربی را قدرتمندتر از آن می‌دانست که مسلمانان نسبت به آن احساس بی‌نیازی کنند. او تأثیر عمیقی بر مسلمان روسیه نهاد. تلاشهای مرجانی سبب شد تا نوگرایان مسلمان در روسیه با استواری بیشتری در این مسیر گام بردارند. روشنفکران تاتار و قفقاز و نواحی مختلف آسیای مرکزی با الهام از اندیشه‌های مرجانی کوشیدند عقب‌ماندگی دردناک مسلمانان در برابر موج بلند پیشرفت غرب را پایان بخشند. در این زمینه می‌توان به افرادی چون رضاء‌الدین فخرالدین اوغلو، عبدالقیوم نصیری، اسماعیل بیگ گاسپرینسکی و موسی جارالله بیگی اشاره کرد. آنها کوشیدند با مجاهدتهای خود اسلام را در روسیه همانند دیگر مناطق جهان اسلام وارد فرآیندی از نوزایی کنند تا زنگار قرون را از چهره آن بزدايند.

نهضت جدیدی

همانگونه که اشاره شد مسلمانان آسیای مرکزی از اواخر قرن نوزدهم تجربه تعامل میان اسلام و نوگرایان را به دست آوردند. در این زمینه توسعه نهادهای اسلامی موازی با نهادهای رسمی اسلامی در مناطق مسلمان نشین قابل توجه است. تأثیر اندیشه‌ها و آراء محمد عبده در این خصوص باید بررسی شود. دیدگاه او در مورد ضرورت نوسازی اسلامی و تلاش برای بهره‌گیری از اندیشه‌های اسلامی به منظور رهایی مسلمانان از عقب‌ماندگی برای مسلمانان روسیه نیز پیامهای قابل تأملی در برداشت. از این منظر بهره‌گیری از دستاوردهای تمدن غرب نیز مطرح می‌گردد. عبده باورهای عقل‌گرایانه غربی را در تعارض با اسلام نمی‌دانست و این برداشت تأثیری جدی بر مسلمانان روسیه نهاد. تأثیرپذیری عبده از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی کاملاً مشهود بود. سیدجمال نیز که خواهان ایجاد وحدت مسلمانان در برابر اقتدار عظیم غرب بود در پی نوسازی اندیشه‌های مسلمانان برآمد. پان اسلامیسم سیدجمال‌الدین اسدآبادی برای عبده ضرورت بهره‌گیری از تجارب غرب را برای تقابل با آن آشکار ساخت.

نوگرایی اسلامی در سرزمین‌های مسلمان نشین روسیه تحت تأثیر توسعه این جنبش در خاورمیانه، گسترش یافت. این روند بخشی از یک جریان کلی در حال توسعه در جهان اسلام بود. از این گذشته این امر سبب گردید تلاشهای فکری و اجتماعی مسلمانان سرزمین‌های اسلامی تحت کنترل روسیه به نوبه خود روند نوگرایی اسلامی در خاورمیانه را نیز تحت تأثیر قرار دهد. یکی از چهره‌های برجسته مسلمانان روسیه که در گسترش این روند نقشی اساسی ایفا کرد اسماعیل گاسپرینسکی از اشراف زادگان تاتار در کریمه بود. او بر روند نوگرایی اسلامی در روسیه و خاورمیانه تأثیری جدی برجای نهاد.

گاسپرینسکی از برجسته‌ترین متفکران مسلمان در سالهای پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، از سال ۱۸۸۲ برنامه سیاسی خود را تحت عنوان «وحدت ترکهای امپراطوری روسیه» مطرح ساخت. او از اندیشه‌های مردم‌گرایی روسی^۱، اسلاوگرایی^۲،

لیبرالیسم فرانسوی^۱ و رومانتیسم آلمانی^۲ نیز اثر پذیرفته بود. ترکیب ایده‌های یاد شده با آرمان وحدت اسلامی او را به سمت نوعی پان‌ترکیسم سوق داده بود. او بر اندیشه‌های مسلمانان عصر خویش تأثیری عمیق نهاد. گاسپرینسکی وحدت ترک‌ها از تنگه بوسفور تا مرزهای چین را مورد توجه قرار داد.

گاسپرینسکی برخلاف سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تقابل با غرب را میسر نمی‌دانست و عقلانی‌بودن این روش را مردود می‌خواند. او بر این باور بود که رویارویی با قدرت عظیم روسیه نیز خردمندانه نیست. گاسپرینسکی تقلید و پیروی از غرب را نیز مجاز نمی‌دانست و «غرب‌گرایان» را به دلیل تبلیغ این باور سرزنش می‌کرد. از دیدگاه گاسپرینسکی اسلام دارای آن چنان قدرتی است که قادر به رقابت و برتری یافتن بر غرب است. او ضرورت هماهنگی و اقدام سازمان‌یافته از سوی مسلمانان را در شرایط انحطاط فزاینده جوامع اسلامی، و رشد و توسعه روزافزون غرب مورد توجه قرار داده بود. گاسپرینسکی ایده نزدیکی مسلمانان با روسیه را برای مقابله با غرب مطرح ساخت. (۱۹) نام گاسپرینسکی با «نهضت جدیدی» همراه گردیده است. او تلاشی گسترده برای تأسیس مدارس جدید و نهادهای اسلامی متناسب با شرایط نوین زندگی مسلمانان انجام داد. گاسپرینسکی از شهر باغچه‌سرای در کریمه این تلاش را سازمان داد. مدارس بسیاری در سرزمین‌های مسلمان‌نشین روسیه بر اساس مدل اجراشده از سوی او به وجود آمدند. این فعالیتها کم‌وبیش از سنخ فعالیت‌هایی بود که در دیگر نقاط جهان اسلام برای نوسازی نهادهای آموزشی اسلامی در انطباق با نیازهای این جوامع صورت می‌گرفت. روزنامه‌ای نیز به نام ترجمان منتشر ساخت و کوشید در آن از نوعی زبان ترکی پالایش شده از فارسی و عربی بهره گیرد. این روزنامه نیز یکی از مهمترین نشریات منتشر شده در میان مسلمانان آن روزگار بود. (۲۰)

مسلمانان نوگرای روسیه که گاه تحت فشار شدید دولت روسیه قرار می‌گرفتند، ناچار از مهاجرت به دیگر سرزمین‌های اسلامی برای انتشار عقاید خود بودند. به هر حال آنها توانستند به طرح ایده‌های جدیدی در مورد هویت مسلمانها و مفاهیمی چون

پان ترکیسم و پان اسلامیسیم قوت بخشند. یوسف آکچورین، یکی از تاتارزاده‌های تحصیل کرده در فرانسه، در تقویت ایده‌های وحدت ترکی و اسلامی نقشی جدی ایفا کرد. در پایان قرن نوزدهم قفقاز، آسیای مرکزی و نواحی پیرامون ولگا و کریمه به یکی از مراکز اصلی فعالیتهای نوگرایان مسلمان تبدیل شده بود.

جنگ سال ۱۹۰۵ امپراطوری روسیه و دولت ژاپن و شکست روسیه مجال مناسبی برای مسلمانان روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی فراهم آورد. آنها با استفاده از ضعف داخلی امپراطوری روسیه کوشیدند جایگاه خویش را بهبود بخشند. در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ کنگره‌هایی از سوی مسلمانان روسیه با هدف تحکیم و ارتقاء موقعیت مسلمانان تشکیل شد. (۲۱) این شرایط زمینه را برای نزدیکی فزاینده مسلمانان روسیه با دیگر مسلمانان جهان فراهم آورد.

در فاصله دو جنگ جهانی مسلمانان روسیه با تشکیل کنگره‌هایی کوشیدند تجارب انقلابی خود را با دیگر مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی مبادله نمایند. تأثیر فعالیتهای مسلمانان روسیه بر مسلمانان در امپراطوری عثمانی و تشکیل جنبش «ترکهای جوان»^۱ بسیار قابل تأمل است. بسیاری از فعالان این جنبش از ناحیه داغستان برخاسته بودند و در روسیه آموزش دیده بودند. شماری از مسلمانان آسیای مرکزی و دیگر نواحی مسلمان‌نشین روسیه در ترویج تمایلات پان‌ترکی و پان‌اسلامی نقشی مؤثر ایفا کردند. (۲۲) در واقع این تجارب بیانگر وحدت رویه چشمگیری میان مسلمانان آسیای مرکزی و قفقاز و ولگا، و دیگر مسلمانان سرزمین‌های اسلامی بود.

نوگرایی اسلامی در آسیای مرکزی همانند دیگر سرزمین‌های اسلامی در سالهای پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، همان چهارچوبه‌های ایدئولوژیک را در میان اسلام رسمی و غیررسمی از طریق نهادهای مربوطه در ممالک اسلامی تحقق بخشید. هر چند تفاوت‌هایی در میان برداشت‌ها و نگرشهای نهادهای رسمی و غیررسمی اسلامی^۲ وجود داشت، ولی این روند در مسیر تحول خویش ضرورت پذیرش

1. Young Turks

2. Official & non - official islamic institutions

ایستارهای جدید اسلامی را آشکار ساخت. این فرآیند در طول حیات اتحاد شوروی نیز به حیات خویش ادامه داد و تلاش برای سازگار ساختن اسلام با دستاوردهای علوم جدید از سوی نهادهای رسمی در همه نقاط سرزمین‌های اسلامی و از جمله آسیای مرکزی ادامه یافت. رهبران مسلمان این مناطق نیز نقش برجسته علمای مسلمان را در قرون میانه در ترویج و توسعه علوم بشری مورد تأکید قرار داده، بر ضرورت همسازی و همراهی اندیشه‌های اسلامی با یافته‌های جدید علوم تأکید کردند.

دیدگاه‌های گاسپرینسکی رهبر نهضت جدیدی، و محمد عبده بیانگر برداشت‌ها و نگرش‌های واحدی در میان نوگرایان مسلمان در سرزمین‌های اسلامی است. هر چند فاصله جغرافیایی سبب دوری آنها گردیده بود، ولی بررسی اندیشه‌های آنان نشان می‌دهد که موضوعات و مسائل یکسانی مورد توجه قرار داشته است. دغدغه عقب‌ماندگی مسلمانان و رشد و ترقی جوامع غربی، نوگرایان مسلمان را در همه سرزمین‌های اسلامی متوجه ضرورت تلاش جدی برای پر کردن شکاف میان جوامع اسلامی و غربی کرده بود. نوگرایان اسلامی در آسیای مرکزی و دیگر نقاط روسیه پالایش اندیشه‌های اسلامی را از باورهای خرافی و غیرعلمی مورد توجه قرار داده بودند.

گاسپرینسکی در طرح خویش برای توسعه مدارس جدید بر رهاسازی مسلمانان از سنت‌های نادرست فرقه‌های صوفی تأکید کرد. طرفداران اندیشه‌های گاسپرینسکی در مسیر نوسازی جوامع اسلامی به رفتارهای تند و تقابل جدی با نمادهای رسمی اسلامی^۱ تمایل یافتند. این‌گرایش با سیاست‌های اسلام رسمی در اتحاد شوروی نزدیکی یافت. بررسی تحولات نخستین سالهای شکل‌گیری نظام کمونیستی بیانگر برخی خوش‌بینی‌های غیرواقعی از سوی نوگرایان اسلامی نسبت به اهداف و برنامه‌های رهبران انقلاب بلشویکی است.

در طول دوران حیات اتحاد شوروی، رهبران مراکز روحانی که برای هدایت و کنترل

فعالیت‌های مسلمانان به وجود آمده بودند^۱، تحصیل در مراکز دینی بخارا و الازهر را دنبال می‌کردند. فعالیت نهادهای رسمی اسلامی در اتحادشوروی تحت تأثیر جدی اندیشه‌های عبده و سیدجمال‌الدین اسدآبادی قرار داشت. رهبران این نهادها ضمن تحصیل در الازهر تمایلات و دیدگاه‌های آنان را فرا می‌گرفتند. این تجربه، اشتراکات آنها را با دیگر نقاط مسلمان‌نشین جهان تقویت می‌کرد.

اسلام رسمی

از آغاز دهه ۱۹۴۰ پس از دوران سرکوب شدید و خشونت‌بار مسلمانان در اتحادشوروی بر اساس طرحی که از سوی عبدالرحمن رسولایف مفتی اوفا و یکی از مسلمانان «جدیدی» که از تصفیه‌های خونین استالین جان سالم به‌در برده بود، ارائه شد زمینه برای فعالیت رسمی و کنترل‌شده مسلمانان در اتحادشوروی فراهم گردید. براساس این طرح اعمال فشار بر نهادهای اسلامی متوقف شد و دین اسلام مورد پذیرش حکومت اتحادشوروی قرار گرفت. رهبری اتحادشوروی به تقلید از رهبران روسیه تزاری، مرکزی برای نظارت بر فعالیتهای مسلمانان به وجود آورد. این مرکز در چهار شعبه در نقاط مختلف اتحادشوروی فعالیت خود را سازمان داده بود: ۱. مرکز آسیای مرکزی و قزاقستان که در تاشکند استقرار یافت؛ ۲. مرکز روسیه اروپایی و سیبری، در اوفا؛ ۳. مرکز قفقاز شمالی و داغستان، ماخاچ قلهه؛ و ۴. مرکز قفقاز جنوبی، باکو.

مرکز تاشکند تحت تأثیر گرایش‌های «جدیدی‌ها» قرار داشت و کاملاً با فعالیتهای مراکز اسلامی در سه منطقه دیگر تفاوت داشت. به هر حال تا سالهای پایانی حیات اتحادشوروی حتی روحانیون رسمی در آسیای مرکزی و دیگر نقاط مسلمان‌نشین اتحادشوروی تأثیرپذیری خود را از اندیشه‌های نوگرایان اسلامی در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم به اشکال گوناگون آشکار ساختند. (۲۳) آنها تلاش پیگیری برای نزدیک کردن اسلام به دستاوردهای علوم جدید و پیشرفتهای بشری انجام دادند.

۱. چهار مرکز روحانی در اوفا، باکو، ماخاچ قلهه، و تاشکند فعالیت می‌کردند.

جدیدی‌ها و بلشویک‌ها

همه نوگرایان مسلمان در سالهای پیش از انقلاب اکتبر و در نخستین سالهای شکل‌گیری نظام کمونیستی بر وحدت کلیه مسلمانان تأکید می‌ورزیدند. در کنگره‌های مسلمانان که در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ در سن‌پترزبورگ برگزار شد و نمایندگان مناطق مسلمان‌نشین حضور داشتند، بر ماهیت «پان‌اسلامیسم» اصرار ورزیده شد. (۲۴) در نخستین کنگره مسلمانان تشکیلات سیاسی آنها تحت عنوان «اتفاق مسلمین» مطرح شد که هدف اصلی آن ایجاد و تحکیم وحدت در میان مسلمانان بود.

این گردهمایی‌ها در نخستین ماههای پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نیز تشکیل گردید، ولی میان مسلمانان روسیه در مورد «دولت اسلامی» اختلاف نظر وجود داشت. برخی از نمایندگان کنگره مسلمانان خواستار ایجاد یک ملت مسلمان بدون دولت اسلامی خاصی بودند، ولی اکثریت نمایندگان در این کنگره‌ها خواستار استقرار نوعی فدرالیسم بودند که بر اساس آن قومیت‌های مختلف از حاکمیت سیاسی مستقل برخوردار شوند. در نخستین کنگره مسلمانان در دوران بلشویک‌ها که در مه ۱۹۱۷ تشکیل شد، یک ارگان مرکزی برای هماهنگ‌سازی فعالیت‌های مسلمانان به تصویب رسید. در دومین کنگره مسلمانان نیز تشکیل مجلس ملی مسلمانان مورد توجه قرار گرفت. ولی این نهاد عمری کوتاه داشت و به‌زودی بلشویک‌ها آن را مورد تعرض قرار دادند.

تا نیمه دهه ۱۹۲۰ موجودیت مسلمانان شوروی پذیرفته شده بود و حتی «ارتش سرخ مسلمانان» و «حزب کمونیست» مسلمانان به وجود آمد. اداره امور مسلمانان نیز در اختیار کمیساریای مسلمانان (مسکوم)^۱ قرار گرفت. ولی پس از پایان جنگ داخلی (۲۱-۱۹۱۸) (۲۵) رهبران نظام کمونیستی به‌ویژه استالین، به‌عنوان دبیر کل حزب کمونیست تجزیه «ملت اسلام» به دولتهای مدرن را مد نظر قرار دادند. در حالی که بسیاری از رهبران مسلمانان خواستار وحدت کلیه مسلمانان شوروی در قلمروی واحد بودند. این واحد سیاسی که توران نامیده می‌شد، بیانگر تحقق یک دولت مستقل اسلامی بود. به هر حال بلشویک‌ها تجزیه «ملت واحد اسلام» را در برنامه کار خود قرار

دادند. (۲۶)

بیشتر هواداران نهضت «جدیدی» که در مخالفت با سلطنت تزاری به مشروطه‌طلبان نزدیک شده بودند در جریان انقلابی پایان نخستین دهه قرن بیستم به سوسیالیست‌های انقلابی و منشویک‌ها گرایش یافتند؛ عده معدودی از آنها نیز به هواداری از بلشویک‌ها برخاستند. گروهی از «جدیدی»ها مانند موسی جاراالله بیگی بر این باور بودند که بی‌خدایان بلشویک بر ضد انقلابیون مسیحی برتری دارند «جدیدی»ها در سالهای آغازین انقلاب اکتبر نتوانستند استراتژی روشن و منسجمی در برابر نظام کمونیستی اتخاذ نمایند و سرانجام خود نیز قربانی سیاست‌های آن شدند. (۲۷)

نوگرایان اسلامی در آسیای مرکزی نیز نتوانستند در برابر بلشویک‌ها به ارزیابی روشنی دست یابند. در این خصوص، مواضع آنان در قبال جنبش باسماچی^۱ در این منطقه قابل تأمل است. (۲۸) پس از سقوط دولت خوقند در فوریه ۱۹۱۸ این جنبش توسعه یافت و مرکزیت آن در فرغانه قرار داشت که از قرقیزستان تا ازبکستان و تاجیکستان امروزی امتداد یافته است. ستیزش میان فعالان «باسماچی» و رهبران نظام بلشویکی، برخلاف دیگر نقاط شوروی، نزاع میان کمونیست‌ها و ضدکمونیست نبود، بلکه در واقع تقابل واقعی در میان مسلمانان و کمونیست‌ها بود.

ایفای نقش مؤثر فیض‌الله خوجایف به عنوان رئیس حکومت خلق در بخارا که از «جدیدی»ها بود، بیانگر ارتباط نزدیک برخی از «جدیدی»ها با بلشویک‌ها بود. او نیز برای سرکوب جنبش «باسماچی»، که ارتباطی نزدیک با رهبران اسلامی در آسیای مرکزی داشت، تلاش فراوان کرد. خوجایف با حمایت وسیع روسیه برای سرکوب جنبش «باسماچی» و با بهره‌گیری از ابزارهای نظامی اقدام کرد. مبارزان باسماچی نیز برای ترور او در تابستان ۱۹۲۲ به کوششی ناموفق دست زدند. (۲۹) برخی از مورخان در بررسی وقایع نخستین سالهای پیروزی انقلاب اکتبر، شکاف در میان مسلمانان روسیه و از جمله آسیای مرکزی را به دلیل برداشت‌های «جدیدی»ها از ماهیت بلشویسم مورد توجه قرار داده‌اند. از این دیدگاه، اگر جنبش «باسماچی» و نهضت «جدیدی» در مواجهه

۱. اشاره به قیام مسلحانه مسلمانان در آسیای مرکزی علیه رژیم بلشویکی.

با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و نظام کمونیستی از وحدت عمل برخوردار می‌شدند، تاریخ مناطق مسلمان‌نشین روسیه به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

هر چند جنبش «باسماچی» در پایان دهه ۱۹۲۰ سرانجام کاملاً سرکوب شد (۳۰)، ولی «جدیدی»هایی هم که به همکاری با بلشویک‌ها روی آورده بودند، در دهه ۱۹۳۰ در خلال تصفیه‌های خونین استالین از بین رفتند. استالین مبارزه وسیعی را با هرگونه تمایلات ملی‌گرایانه کمونیستی سازمان داد. فیض‌الله خوجایف یکی از کسانی بود که به جرم هواداری از گرایش‌های ملی‌گرایانه در آسیای مرکزی مشمول این تصفیه‌ها شد. جنبش «باسماچی» نیز که توانست وحدت عمل استواری را در میان مسلمانان نواحی مختلف آسیای مرکزی ایجاد نماید، از دستیابی به نتایج اساسی بازماند.

جمع بندی

همان‌گونه که در خلال سطور این مقاله آشکار گردید مسلمانان آسیای مرکزی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی در تلاش برای کسب هویت جدید خود برآمده‌اند، پیوندهای فرهنگی - تاریخی عمیقی با دیگر مسلمانان جهان داشته‌اند. اساساً از آغاز توسعه اسلام در خاورمیانه و نواحی مرکزی آسیا از یک سو و در غرب توسعه آن به سوی شمال آفریقا، مردم آسیای مرکزی باورهای اسلامی را طی فرآیندهای گوناگون پذیرا گردیدند ارتباط استوار و عمیقی در میان مردم مسلمان آسیای مرکزی و دیگر مردم مسلمان در سراسر جهان اسلام شکل گرفت و تجارب گوناگون سرزمین‌های اسلامی با کیفیات کم‌وبیش یکسان در این سرزمین‌ها تکرار شد.

در سالهای پایان قرن نوزدهم، جریان توسعه روند نوگرایی اسلامی، که متفکران مسلمان نگران از توسعه روزافزون غرب و انحطاط جوامع اسلامی آن را شکل دادند، جلوه‌های بارزی نیز در سرزمین‌های مسلمان‌نشین روسیه از آسیای مرکزی تا قفقاز و پیرامون ولگا یافت. تأثیر نوگرایان مسلمان در آسیای مرکزی و دیگر نقاط مسلمان‌نشین امپراطوری بر سرزمین‌های پیرامون در ایران، ترکیه (پس از نابودی امپراطوری عثمانی) ادامه یافت. نوگرایان اسلامی در آسیای مرکزی در امتداد تفکر و اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده کوشیدند با تجدیدنظرهایی، راه را بر پیشرفت

جوامع اسلامی بگشایند. آنها با درک ضرورت‌های زمان خود در زدودن آثار خرافه‌ها و باورهای غلط از اندیشه‌های اسلامی به تلاشی وسیع مبادرت ورزیدند و در این مسیر به گروه‌های متعدد تقسیم شدند.

یکی از گروه‌های عمده در میان نوگرایان اسلامی که تحت تأثیر شعارهای ظلم‌ستیزانه و آزادمنشانه بلشویک‌ها در سال‌های پیش از انقلاب اکتبر و اوایل پیروزی این انقلاب به آنها گرایش یافت «جدیدی»‌ها بودند. این جمع، که آرمان‌های مساوات‌طلبانه و ضداستثمار بلشویک‌ها و شعار «حق تعیین سرنوشت ملل» توسط خود آنان سبب نزدیکی ایشان با بلشویک‌ها گردیده بود، در حمایت از بلشویک‌ها در مقابل مسلمانان فعال در جنبش باسماچی (۳۱) قرار گرفتند که اساساً تحت نفوذ روحانیون محافظه‌کار قرار داشت. به هر ترتیب خوش‌بینی آن عده از نوگرایان مسلمان که به بلشویک‌ها گرویدند در نهایت نابودی آنان را در پی داشت.

این تجربه مشترک و تلاش برای نوسازی اسلامی بیانگر وحدت هویت مسلمانان آسیای مرکزی و دیگر مسلمان‌های جهان می‌باشد و در واقع ضرورت پیمودن مسیری واحد برای همه آنان آشکار می‌گردد. زیرا یکی از عمده‌ترین مباحث پس از استقلال این جمهورها مسأله تبیین و تشخیص «هویت» آنها پس از جدایی از اتحاد شوروی بوده است، که «بحران هویت» را به موضوعی اساسی در این منطقه بدل نموده است. تجارب مشترک تاریخی و فرهنگی میان مسلمانان آسیای مرکزی و قفقاز و دیگر مناطق مسلمان‌نشین بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی ضرورت گسترش روابط فرهنگی و ارتباطات اجتماعی در کلیه سطوح را بیش از پیش آشکار می‌سازد؛ اقدامی که تأثیر جدی بر تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت.

یادداشت‌ها

1. Raphael Israeli, "Return to the Source: The Republics of Central Asia and the Middle East", *Central Asia Survey*, vol.13, no.1", 1994, pp.19-31.
2. Michael Mandelbaum (ed.), *Central Asia and the World* (N.Y: Council On Foreign Relations Press, 1994).

۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک. غلامرضا وره‌رام، تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی (مشهد: آستان

قدس، (۱۳۷۲)، صص ۷۹-۶۱.

4. Ahmed Rashid, *The Resurgence of Central Asia, Islam or Nationalism* (London: Zed Book, 1994), p.12.

5. *Ibid.*, p.13.

6. Eden Naby, Ethnicity and Islam in Asia, *Central Asian Survey*, vol.12, no.2, 1993, p.155.

7. Ram Raul, *Modern Central Asia* (New Dehli: Vikas Publishing House LTD, 1978), p.31.

8. *Ibid.*, p.32.

۹. الکساندر بنگیسن و مری براکس آپ، مسلمان شوروی: گذشته، حال و آینده (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۴۰.

10. Ahmad Hasan Dani, *New Light on Central Asia* (Delhi: Renaissance Publishing House, 1993), p.74.

11. *Ibid.*

۱۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: بنگیسن و براکس آپ، پیشین، ص ۱۲۰.

13. Sergei Panarin, "Muslims of the Former USSR: Dynamics of Survival", *Central Asian Survey*, vol.12, no.2, 1993, p.138.

14. Igor Lipovsky, "The Awakening of Central Asian Islam", *Middle Eastern Studies*, vol.32, no.3 (July. 1996), p.2.

15. Lipovsky, *op.cit.*, p.2.

16. Naby, *op.cit.*, p.158.

17. *Ibid.*, p.159.

۱۸. برای اطلاع بیشتر ر.ک: بنگیسن و براکس آپ، پیشین، ص ۱۲۲.

۱۹. همان، ص ۱۳۷.

20. Alexandre A. Bennigsen & S. Enders Wimbush, *Muslim National Communism in the Soviet Union* (Chicago: University of Chicago Press, 1979 a), p.197, in: John O. Voll, *Central Asia as a Part of the Modern Islamic World*, in Manz , *op.cit.*, p.69.

21. Manz, *op.cit.*, p.69.

22. Voll, *op.cit.*, p.70.

۲۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: بنیگسن و براکس آپ، پیشین.

۲۴. همان، ص ۶۸.

۲۵. برای اطلاع بیشتر ر.ک به کتاب نگارنده: اتحادشوروی از تکوین تا فروپاشی (چاپ دوم، تهران:

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶).

۲۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک: بنیگسن و براکس آپ، پیشین، ص ص ۸۰-۷۱.

۲۷. بنگرید به:

Shoshana Keller, "Islam in Soviet Central Asia, 1917-1930: Soviet Policy and the Struggle for Control", *Central Asian Studies*, vol.11, no.1, pp.25-50.

۲۸. بنگرید به:

Michael Rywkin, *Moscow's Muslim Challenge* (London: G. Hurst & Company, 1982), pp.34-44.

29. Rywkin, *op.cit.*, p.40.

30. *Ibid.*, pp.34-44.

۳۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک به کتاب نگارنده: سیاست و حکومت در آسیای مرکزی (تهران: سمت،

۱۳۷۶).